

دکتر علی اصغر احمدی
عضو هیات علمی دانشگاه تهران

روانشناسی نواده خانواده نقش تربیتی آن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رفتارها متقابلاً روابط را شکل می دهند. به این ترتیب برای درک درست ساختار و فرایند حاکم بر خانواده، از یک سو باید روابط میان اعضا تحلیل شود و از سوی دیگر رفتارهای اعضا در درون خانواده مورد بررسی قرار گیرد. توجه به رفتار اعضای خانواده، بدون توجه به روابط موجود در فضای خانوادگی، شناختی غیرواقعی از خانواده ایجاد می کند. همان گونه که توجه به روابط، بدون توجه به رفتارهای اعضا نیز موجب سوء برداشت در مورد خانواده می شود. همین نکته است که گاه درک رفتارهای اعضای خانواده را در درون و بیرون خانواده، مشکل می سازد. خانمی که شوهرش را در بیرون خانواده، فرشته صفت و در درون خانواده، دیو سیرت توصیف می کند، در واقع به روابط درون خانواده

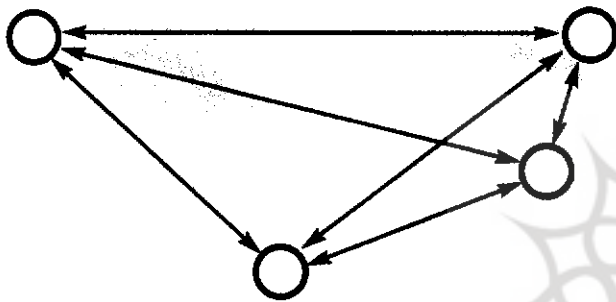
روابط درون خانواده

خانواده، یک سازمان اجتماعی است که روابط میان اعضای آن مهم ترین عنصر شکل دهنده به این سازمان است. نوع روابطی که میان اعضای هر خانواده حاکم است، فضایی ایجاد می کند که در آن عواطف، احساسات، افکار و رفتارها، زاده می شوند و متقابلاً بر روابط موجود در خانواده اثر می گذارند. به عبارت دیگر، شکل روابط، رفتارها را می سازد



توجه نکرده است. او فضایی را که روابط درون خانواده ایجاد کرده، در آن فضا رفتارهای ناپسند از شوهر سر می‌زند، نادیده گرفته است. در این شرایط، نوع روابط در خانواده، موجب بروز آن رفتارها می‌شود؛ هر چند که چنین رفتارهایی، به نوبه خود روابط را تحت تأثیر خود می‌گیرند.

قدر پافشاری آنان بر چنین رفتارهایی بیش‌تر باشد، سوء برداشت آنان از خانواده نیز افزون‌تر می‌شود. در حالی که اگر آنان به شبکه روابط درون خانواده توجه کنند، می‌توانند شناخت واقع‌بینانه‌تری از خود و سایر اعضای خانواده داشته باشند. در نمودار شماره یک، دایره‌ها نشانگر افرادند و خطوط اتصال دهنده دایره‌ها، روابط را نشان می‌دهند. در ذهن اکثر ما انسان‌ها، تصویر نسبتاً روشنی از افراد وجود دارد، ولی تصویر مشخصی از خطوط، شکل نگرفته است. ما در این بحث به دنبال آنیم که این خطوط را دقیق‌تر مورد توجه قرار دهیم و آن را تحت عنوان الگوهای تعاملی خانواده تحلیل کنیم.



نمودار شماره یک

الگوهای تعاملی خانواده

چنان که قبلاً یادآور شدیم، ما از افراد، رفتارهای آنان را مشاهده می‌کنیم؛ در حالی که در درون خانواده این رفتارها به شکل منفرد بروز پیدا نمی‌کند، بلکه به شکل رابطه‌ای دوسویه و به شکل کنش و واکنش اتفاق می‌افتد. این کنش و واکنش را «تعامل» یا عمل متقابل می‌نامیم. مقصود از «تعامل» رفتاری است که حداقل دو طرف دارد. در تعامل ممکن است بیش‌تر از دو نفر، یعنی سه یا چهار نفر و بیش‌تر حضور داشته باشند، لیکن کمینه این افراد دو نفر است. هر قدر افراد در تعامل بیش‌تر باشند، تعداد روابط بیش‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

همان گونه که رفتارهای افراد را دسته‌بندی و تحت عناوینی چون صبر، توجه، تأمل، پرخاشگری، سخن گفتن، راه رفتن و... طبقه‌بندی می‌کنیم، انواع روابط یا تعامل‌ها را نیز باید گروه‌بندی کنیم. گروه‌های تعاملی را، الگوهای تعاملی می‌نامیم. هم چنان که رفتارهای گوناگون، دسته

در درون هر خانواده، رفتارهایی از نوع توجه، اظهار محبت، ایثار، فداکاری، پرخاشگری و عصبانیت، قهر، توهین، تحقیر و امثال آن‌ها وجود دارد و کم و بیش به چشم می‌خورد. وجود این رفتارها به تنهایی نشانگر «روابط» حاکم بر خانواده نیست، بلکه «روابط» درون خانواده حاصل تعامل حداقل دو فرد است. وقتی راجع به «رفتار» سخن می‌گوییم، در واقع عمل یک فرد را در نظر می‌گیریم، ولی وقتی درباره «رابطه» صحبت می‌کنیم، عمل متقابل افراد را مورد توجه قرار می‌دهیم. رفتار یک کنش است، ولی رابطه، کنش و واکنش را شامل می‌شود. رفتارها اغلب آشکارتر و عینی‌تر از روابط‌اند؛ از این رو رفتارها را می‌توان ساده‌تر و زودتر درک کرد، در حالی که درک روابط احتیاج به تأمل و تعمق بیش‌تر دارد.

برای مثال در یک بازی فوتبال، رفتار و مهارت هر بازیکن به تنهایی برای هر بیننده‌ای قابل درک است، در حالی که روابط تیمی، یعنی روابطی که بین اعضای تیم حاکم است، به راحتی درک نمی‌شود. این نوع رابطه‌ها را متخصصان تیزبین می‌توانند تشخیص دهند. موفقیت تیم‌های فوتبال در اصل وابسته به قوت روابط تیمی آنان است، نه فقط وابسته به مهارت‌های فردی بازیکنان.

در درون هر خانواده، روابطی وجود دارد که درک آن‌ها، به درک مشکلات و مسائل خانواده می‌انجامد. بدون درک این روابط، نمی‌توان شناخت درستی از خانواده داشت. اعضای خانواده اغلب تنها با توجه به رفتارهای افراد، به خصوص با توجه به رفتارهای مثبت خویش و رفتارهای منفی اعضای دیگر، شناختی غلط از خانواده خویش به دست می‌آورند و بر این شناخت نیز پافشاری می‌کنند. هر



انحلال خانواده نمی‌انجامند. اگر خانواده‌ای به انحلال کشیده شود، در اصل فاقد الگوی تعاملی خواهد شد. یعنی در این شرایط آن شبکه روابط از بین رفته است. تا وقتی شبکه روابط باقی است، الگوی تعاملی نیز باقی است، هر چند که این الگو رضایت افراد را تأمین نکند. مهم‌ترین الگوهای تعامل خانواده عبارت‌اند از:



- ۱- الگوی پذیرا و پویا
- ۲- الگوی وابسته
- ۳- الگوی سلطه‌گر
- ۴- الگوی مقابله‌ای
- ۵- الگوی طردکننده
- ۶- الگوی نامنسجم

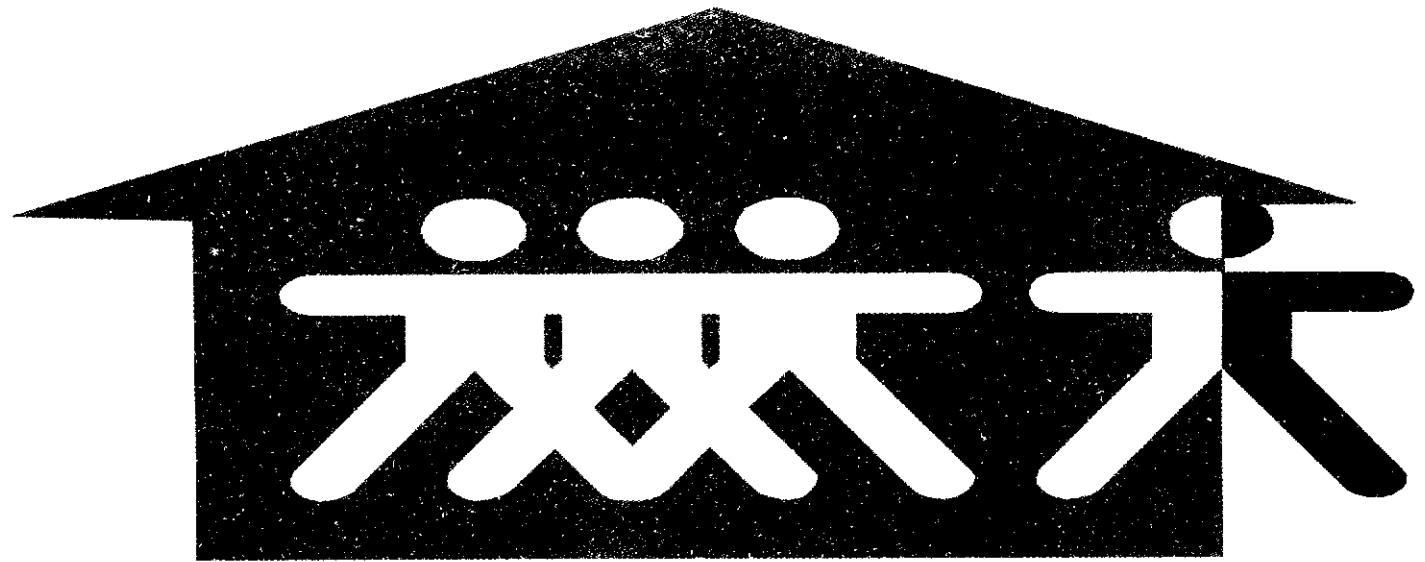
۱- الگوی پذیرا و پویا:

در این الگو افراد خانواده، در سطوح مختلف، یک دیگر را می‌پذیرند و در عین حال به فردیت یک دیگر احترام می‌گذارند. این پذیرش و احترام موجب می‌شود هم جمع و هم فرد از پویایی لازم برای استمرار یک زندگی معنادار برخوردار باشند.

پایین‌ترین سطح پذیرش و به رسمیت شناختن فردیت هر کس، احترام قائل شدن برای آن و تمایل به هم نشینی و مرادۀ اجتماعی با اوست. بالاترین سطح پذیرش، ضمن

بندی کنش‌های افراد است، الگوهای تعاملی نیز دسته‌بندی کنش‌های گروه است. وقتی فرد با دیگری ارتباط برقرار می‌کند، از فرد بودن خارج شده، گروه تشکیل می‌دهد. وقتی بتوانیم دسته‌ای از کنش‌های این گروه را مشخص کرده، نامی بر آن بگذاریم، یک «الگوی تعاملی» را تفکیک کرده‌ایم. تعامل‌ها ممکن است از الگویی تبعیت نکنند و این زمانی است که ما نتوانسته‌ایم تعاملی را در دسته‌ای یا طبقه‌ای جای دهیم. همان‌گونه که بسیاری از رفتارها را نمی‌توانیم نام‌گذاری کنیم، به بسیاری از تعامل‌ها هم نمی‌توانیم نامی اختصاص دهیم. اگر کسی دستش را کاملاً باز کند، به آن می‌گوییم «پنجه» و اگر آن را کاملاً ببندد، می‌گوییم «مشت»، ولی بین پنجه و مشت، بی‌نهایت شکل وجود دارد که برای آن‌ها نامی نداریم. پنجه و مشت دو رفتارند که نامی به خود اختصاص داده‌اند، در حالی که رفتارهای حد میان آن دو اغلب نامی اختصاصی ندارند. به همین ترتیب تعامل‌هایی را که نتوانسته‌ایم بدون کرده، تحت عنوانی خاص نام‌گذاری کنیم، آن را الگویی خاص خوانده‌ایم، ولی تعامل‌های دیگر را به شکل الگویی مورد توجه قرار نداده‌ایم.

براساس بررسی روابط درون خانواده، تعدادی از الگوهای تعاملی را شناسایی کرده‌ایم که ذیلاً مورد بحث قرار می‌دهیم. این الگوهای تعاملی بعضاً سودمند و کارآمد و بعضاً غیرسودمند و مضرند. الگوهای غیرسودمند، ضرورتاً به



رعایت فردیت و احترام اجتماعی، عشق ورزیدن به یک دیگر است. خانواده پذیرا و پویا، در عالی‌ترین سطح خود متشکل از افرادی است که هم تنهایی‌های با معنایی دارند و هم مجالست‌های لذت بخش. آنان به موقع و به جا از یک دیگر فاصله می‌گیرند و به هنگام مواجه شدن با یک دیگر تمام وجودشان را از عمق جان و قلب، به مشارکت می‌گذارند. آنان در تنهایی‌ها به معنای واقعی یک فردند و در مجالست‌ها و ملاقات‌ها یک گروه به معنای واقعی‌اند. این تفرد و تجمع هم به فردیت آنان و هم به گروه و خانواده آنان امکان پویایی، رشد و تکامل را می‌دهد.

جو چنین خانواده‌ای ضرورتاً خالی از مشاجره، دل‌گیری، ناراحتی و گله‌گذاری نیست؛ لکن این گونه رفتارها شکل غالب را ندارند، بلکه غلبه در این فضا با صمیمیت و احترام و علاقه‌مندی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ویژگی‌های تعاملی در الگوی پذیرا و پویا

- ۱- پذیرش فردیت و استقلال هر کس از طرف تمامی اعضای خانواده.
- ۲- به رسمیت شناختن محدودیت‌ها، نارسایی‌ها، خطاهای اعضای خانواده و اجتناب از سرزنش، تمسخر و سوء استفاده از آن‌ها.
- ۳- پای‌بندی جدی به اصولی که حافظ نقطه اتکا و اعتماد اعضا به یک دیگر است. مانند پای‌بندی جدی به

پایین‌ترین سطح پذیرش و به رسمیت شناختن فردیت هر کس، احترام قائل شدن برای آن و تمایل به هم‌نشینی و مراوده اجتماعی با اوست.

راست‌گویی و رعایت کرامت انسانی.

- ۴- سادگی، روان بودن و دوری از تکلف در مقابل اعضای خانواده و اجتناب از پرده‌پوشی‌ها و پنهان‌کاری‌های مکرر و افراطی و ایفای نقش‌های تصنعی در مقابل آنان.

۵- اجتناب از ارتکاب عملی که ارزش های اصیل و اساسی سایر اعضا را خدشه دار می سازد.

ویژگی های فردی اعضای خانواده در الگوی پذیرا و پویا

- ۱- پذیرش خود به عنوان موجودی ارزشمند.
- ۲- دوری از خودخواهی ها، خودبینی ها و خودرایی ها.
- ۳- داشتن هدف مشخص و متعالی در زندگی.
- ۴- راضی و خشنود بودن به داشته ها و عمده نکردن محدودیت ها.

خانم ستر، در کتاب آدم سازی در روان شناسی خانواده، خانواده پذیرا و پویا را خانواده بسیار بالنده نامیده است. او در قسمت هایی از کتابش چنین تصویری را از خانواده بسیار بالنده ارائه می کند:

«احساس می کنم اگر در چنین خانواده ای زندگی می کردم به سخنانم گوش فرا می دادند و من هم علاقه مند می شدم که به سخنان دیگران گوش فرادهم. دیگران رعایت حال و خواست مرا می کردند و من هم علاقه پیدا می کردم که برای دیگران ارزش قائل شده، آن ها را رعایت کنم. قادر می بودم که آشکارا محبت خود را ابراز کنم یا در صورت لزوم اظهار همدردی کنم. از خطر کردن نمی ترسیدم، زیرا هر فرد خانواده ام متوجه بود که با خطر کردن من حتماً اشتباهاتی رخ خواهند نمود و اشتباهات من خود نشانه ای است از رشد کردن من. احساس می کردم انسانی هستم که از حقوقی برخوردارم: دیگران مرا می بینند، برایم ارزش قائل اند، دوستم دارند و آشکارا خواستار آن اند که من هم دیگران را ببینم، برایشان ارزش قائل باشم و دوستشان بدارم. هر کسی می تواند سرزنده بودن را در چنین خانواده ای ببیند و بشنود. حرکات بدن ها ملیح و حالت چهره ها آرمیده است. هر کس به دیگری نگاه می کند، نه به ورای وجود او، و افراد با آهنگی پرمایه و روشن حرف می زنند. در روابطشان با هم روانی و هم آهنگی وجود دارد. حتی وقتی خردسال اند به نظر گشاده رو و مهربان می آیند و بقیه افراد خانواده هم با آن ها مثل آدم های بزرگ رفتار می کنند.

هر خانه ای که این افراد در آن می زیند، گرایش دارد که سرشار از نور باشد. آشکارا می توان دید که خانه جایی است که مردم در آن زندگی می کنند و برای راحتی و لذت خود



برنامه طرح می‌کنند، نه به عنوان نمایشگاهی برای همسایگان.

زمانی که سکوت برقرار است، سکوتی است آرامش بخش، نه سکوتی از سرترس یا احتیاط. وقتی که سر و صداست، صدای فعالیتی پر معنی است، نه غرشی رعد آسا برای خفه کردن صدای دیگران. گویی همه می‌دانند که در نهایت، فرصت و امکان آن را خواهند داشت که حرف خود را به گوش دیگران برسانند. بنابراین اگر کسی هنوز فرصت صحبت کردن پیدا نکرده باشد، به دلیل تنگی وقت است نه کمی محبت.

به نظر می‌رسد که افراد خانواده، صرف نظر از سن و سال، در تماس با یکدیگر و ابراز علاقه خود احساس راحتی می‌کنند. نشانه محبت و علاقه فقط خالی کردن سطل آشغال، پختن غذا، و به خانه آوردن چک حقوق نیست. آدمیان با صادقانه صحبت کردن و علاقه‌مندانه گوش دادن، با صداقت و روراست بودن، و به سادگی با یکدیگر بودن، این علاقه را نشان می‌دهند. (ستر، ۱۳۸۰، ص ۲۳)

۲- الگوی وابسته:

خانواده‌هایی که اعضای آن‌ها، فردیت و استقلال را تجربه نکرده‌اند و تنها با پیوندهای اجتماعی احساس وجود

دوری را نداشته، گاه از این دوری دچار اضطراب می‌شود و در اسرع وقت و به بهانه‌های گوناگون راه بازگشت به خانه را در پیش می‌گیرد.

خانواده‌های وابسته، تا آن جا که ممکن است از اقداماتی که بین اعضا فاصله بیندازد، دوری می‌کنند. حتی ممکن است برخی از فرزندان چنین خانواده‌هایی، به بهانه‌های مختلف از ازدواج سرباز بزنند، مبادا که فاصله‌ای بین آنان و دیگر اعضای خانواده بیفتد. و این تنها خود پسر یا دختر نیست که از ازدواج هراسان است، سایر اعضای خانواده نیز در چنین مواقعی با دلایلی به ظاهر پسندیده، او را از ازدواج منع می‌کنند. ایرادهای مختلفی که به عروس یا داماد احتمالی وارد می‌کنند، برخوردهای سرد و زننده با او و خانواده‌اش، برخوردهای حذفی و ناراحت کننده با دختر یا پسری که قصد ازدواج دارد، نمونه‌هایی از رفتارهایی است که اعضای خانواده وابسته برای جلوگیری از جدایی یک عضو از خانواده انجام می‌دهند.

خانواده‌های وابسته در مورد انتخاب شغل و ادامه تحصیل نیز چنان عمل می‌کنند که فاصله زیادی بین اعضا ایجاد نشود. تحصیل در شهر و کشور محل زندگی خانواده، قابل تحمل است ولی تحصیل و کار در شهر و کشوری

خانه جایی است که

مردم در آن زندگی

می‌کنند و برای راحتی و

لذت خود برنامه طرح

می‌کنند.



و هستی می‌کنند، الگوی وابسته را به وجود می‌آورند. اعضای خانواده وابسته، به شدت به یکدیگر نیازمندند. حتی المقدور از تنهایی اجتناب می‌کنند و حتی گاه از آن گریزان و وحشت زده‌اند. به هنگام دوری یکی از اعضای خانه، اعضای دیگر نگران‌اند و برای بازگشت او لحظه شماری می‌کنند. فرد دور مانده از خانه نیز خود تاب تحمل

خانواده‌های وابسته، تا آن جا که ممکن است از اقداماتی که بین اعضا فاصله بیندازد، دوری می‌کنند. حتی ممکن است برخی از فرزندان چنین خانواده‌هایی، به بهانه‌های مختلف از ازدواج سر باز بزنند.

مراقبت).

- ۲- محدود سازی متقابل در روابط اجتماعی و فعالیت‌های شغلی و تحصیلی.
- ۳- دشواری پذیرش دیگران (از جمله مشکل تراشی و مشکل سازی برای اعضای تازه وارد به خانواده مانند عروس و داماد).
- ۴- حاکمیت رسوم و آیین‌های اختصاصی و غیر قابل عدول (از جمله داشتن مذهب اختصاصی در قالب آیین‌ها و مراسم و باورهایی که خانواده را به شکلی از سایرین متمایز کند).
- ۵- تابو بودن هر رفتاری که موجب انفکاک اعضا از خانواده باشد.

ویژگی‌های فردی اعضای خانواده در الگوی وابسته

- ۱- نگرانی و اضطراب.
- ۲- سوء ظن نسبت به دیگران .
- ۳- تفسیرهای شخصی از رفتارها.
- ۴- داشتن برخی از رفتارهای وسواسی و اعمال آیینی.
- ۵- حساسیت‌های عاطفی نسبت به رفتارها و وقایع.

دیگر، قابل تحمل نیست. برخی از اعضای چنین خانواده‌هایی که توانسته‌اند قیدهایی را بگسلند و راهی شهر و کشور دیگری شوند، دیری نپاییده که راه وطن و خانواده را در پیش گرفته و کار را نیمه کاره رها کرده و بازگشته‌اند. وابستگی شدید اعضای چنین خانواده‌ای ضرورتاً به دلیل داشتن جمعی لذت بخش نیست، بلکه ممکن است جوی بسیار آزار دهنده نیز بر آن حاکم باشد. قهرهای طولانی، مشاجرات و بهانه‌جویی‌های مکرر، ناله و نفرین کردن شدید نسبت به یک دیگر و... در چنین خانواده‌هایی کم نیست؛ لکن آن چیز که این افراد را در کنار هم نگه می‌دارد، نوعی احساس نایمندی است که بر جو فضای خانواده حاکم شده است. اعضای این خانواده در سایه این جو، احساس بودن و هویت می‌کنند. کم شدن هر یک از اعضا مساوی است با احساس پوچی و گم گشتگی سایر اعضا.

ویژگی‌های تعاملی در الگوی وابسته

رابطه اعضا در خانواده وابسته، مانند رابطه ده نمره‌ای است که کسی برای قبول شدن در درسی باید بگیرد. وقتی

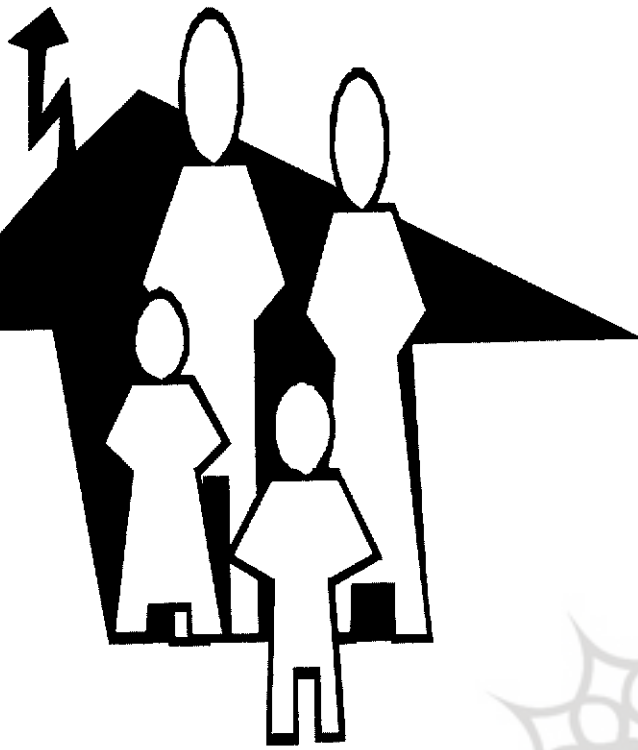
- ۱- مراقب و مطلع بودن از یک دیگر، (حاکمیت جو

کسی تنها ده نمره دارد، کم شدن هر یک از این ده نمره به معنای رد شدن است. تمام این ده نمره باید با هم باشند تا قبولی معنا داشته باشد. نبود تنها یک نمره، ۹ نمره دیگر را نیز فاقد ارزش می‌کند. ولی اگر کسی در درسی، دستی پر داشته باشد، مثلاً ۱۷، ۱۸ یا ۱۹ گرفته باشد، فقدان یک نمره او را چندان آشفته و مضطرب نمی‌کند. این مثال وجهی از علت احساس نایمینی ناشی از ضعف و پایین بودن توانمندی‌هاست. احساس در مرز بودن، گونه‌ای احساس نایمینی به افراد می‌دهد. کوچک‌ترین خطا و نارسایی، انسان را به سقوط می‌کشاند. طبیعی است که افراد در چنین وضعیتی احساس نایمینی و استیصال کنند.

شکل دیگری از نایمینی ناشی از کمال قوت یا به عبارتی عدم تحمل نقصان^۲ است. خانواده‌هایی نیز هستند که توانسته‌اند با تلاش بسیار و تحمل اضطراب‌های گوناگون، پیوسته اولین باشند. این گونه خانواده‌ها به نمره ۲۰ عادت کرده‌اند و نوزده برای آنان اضطراب‌زاست. عادت کرده‌اند پیوسته نفر اول باشند، دوم شدن قابل تحمل نیست. این دسته از خانواده‌ها نیز فقدان، سستی، کاستی و هنجار شکنی اعضا را بر نمی‌تابند.

خانواده‌های اشرافی، یکی از انواع خانواده‌های وابسته‌اند. در این نوع از خانواده‌ها راه نفوذ غیر و نیز راه خروج اعضا از جمع خانواده به شدت بسته است. سوء رفتارها، هنجارشکنی‌های رفتاری، خارج از ضوابط عمل کردن‌ها و... از یک سو به شدت منع شده، از سوی دیگر پنهان نگه داشته می‌شوند. توسل به هر روشی برای حفظ کیان خانواده اشرافی، امری مقبول و پسندیده است؛ حتی اگر خشونت و خون‌ریزی باشد. برای مثال پرنسس دایانا^۳ عروس خانواده سلطنتی انگلستان که پس از جدایی از پرنس چارلز، با یک عرب به نام دودی فاید^۴ رابطه عاشقانه برقرار کرده و در سال ۱۹۹۷ در یک حادثه شدید رانندگی در پاریس به اتفاق او کشته شد، به احتمال قوی قربانی چنین خشونت‌هایی شده است.

بنی اسرائیل یک خانواده وابسته و تاریخی است. فرزندان حضرت یعقوب (ع) پیوسته در کنار یکدیگر احساس معنا و وجود کرده‌اند. آن‌ها اولاً هویت خود را زیر سایه یک جد مشترک جست و جو کرده‌اند، ثانیاً نگذاشته‌اند فردی از غیر فرزندان یعقوب به جمعشان بپیوندد و تا آن جا



که توانسته‌اند، از خروج اعضای خانواده از جمعشان نیز جلوگیری کرده‌اند. ثالثاً با طرح مسئله سرزمین موعود، درصد جمع کردن تمامی اعضای خانواده در یک مکان برآمده‌اند. رابعاً باتوسل به هر روشی، از جمله حيله‌گری، خشونت و خون‌ریزی از کیان خانواده خویش حفاظت کرده‌اند.

ریشه وابستگی خانواده یهود، در احساس نایمینی ناشی از کمال‌گرایی آنان است. نایمینی یهودیان در شهرت جهانی آنان مبنی بر ترسو بودنشان، منعکس شده است. «جهود ترسو است.» ترس یهودیان در زبان‌های مختلف تبدیل به ضرب المثل‌هایی شده است. در زبان فارسی وقتی کسی از چیزی بیش پا افتاده‌ای می‌ترسد، می‌گویند: «جهود خون دیده». در زبان انگلیسی کلمه JEW که معنی یهودی می‌دهد، به استعاره برای هر انسان دارای ویژگی‌های منفی^۵ نیز به کار می‌رود.^۶ احساس نایمینی یهودیان، آنان را تا سر حد مرگ فعال ساخته است. برخی از یهودیان در سایه تلاش ناشی از نایمینی، در تاریخ بشری خوش درخشیده‌اند. خانواده‌مداری و وابستگی خانوادگی قوم یهود، آنان را

برای مثال در سوره زخرف، آیات زیر به چشم می‌خورد: «این‌ها حرفشان این است که می‌گویند: ما از مذهبی پیروی می‌کنیم که اجدادمان پیرو آن بودند. (آیه ۲۲) پیش از تو هم ای پیامبر اعیان کافران به پیامبران می‌گفتند که ما به مذهبی که اجداد و نیاکانمان بدان معتقد بودند اقتدا می‌کنیم (آیه ۲۳) و معمولاً پیامبرانشان به آن‌ها می‌گفتند که اگر من برای شما دینی آورده باشم که هدایت آن درست‌تر از دین آبا و اجداد شما باشد، باز هم به همان‌ها اقتدا می‌کنید؟ جواب می‌دادند آری ما به پیامی که شما پیامبر آن هستید، کافر و بی‌اعتقادیم.» (آیه ۲۴)

**احساس در مرز بودن، گونه‌ای
احساس ناایمنی به افراد
می‌دهد. کوچک‌ترین خطا
و نارسایی، انسان را به سقوط
می‌کشاند. طبیعی است که
افراد در چنین وضعیتی
احساس ناایمنی و استیصال
کنند.**

از حق مداری دور داشته است. انبیای الهی حق مدارند، نه قوم مدار و خانواده مدار. قتل انبیای بنی اسرائیل به دست یهودیان ناشی از تقابل تعالیم آنان با خانواده مداری یهود بوده است. پذیرش موسی (ع) به عنوان پیامبر الهی، از روی حق خواهی آنان نبوده است. موسی (ع) اولاً از بنی اسرائیل بود، ثانیاً بر نجات سبطیان از یوغ قبطیان پافشاری می‌کرد. او تا وقتی که خانواده بنی اسرائیل را حفاظت می‌کرد، مورد تأیید و اقبال بود و هر جا که بر چیزی فراتر از بنی اسرائیل تأکید می‌کرد، با حیل‌ها و مقاومت‌های گوناگون مواجه می‌شد. تحلیل رفتار یهودیان، در قالب یک خانواده وابسته کمال گرای تاریخی، بسیاری از حرکت‌های آنان را معنادار می‌سازد. تقابل یهودیان با هر چیزی که پیوستگی خانوادگی و تاریخی آنان را مورد هجوم قرار می‌دهد، یکی از ویژگی‌های سنتی و دیرین این قوم است.

این بحث نکته مهمی را در زمینه تسری ویژگی‌های خانوادگی و قومی به فرایندهای اجتماعی گوشزد می‌کند. قرآن کریم در مورد تأثیر گرایش‌های خانوادگی بر مقاومت در برابر حق به کرات اشاره کرده است. قرآن کریم در بسیاری از فرازها مانع اصلی پذیرش دین الهی را، تبعیت از سنت‌های اجدادی ذکر کرده است. تبعیت از آن چه پدران بر آن پای بند بودند، مانع از پذیرش سخن حق شده است.

منابع:

- منصور، محمود: روان‌شناسی ژنتیک، تحول روانی از تولد تا پیری، انتشارات سمت، تهران ۱۳۵۷.
- ALLGOOD, MERTEN, B.LEWINSON, PM & HOPS(1990), SEX DIFFERENCES AND ADOLESCENT DEPRESSION: ATTRIBUTIONAL ASPECTS. BRITISH JOURNAL OF CLINICAL PSYCHOLOGY, 27, 5-21.
- COMER, RONALD J.(1995) ABNORMAL PSYCHOLOGY, FREEMAN AND COMPANY, NEW YORK
- DSMIV. (1994) DIAGNOSTIC AND STATISTICAL MANUAL OF MENTAL DISORDERS
- HTTP://WWW.GNU.ORG/COPYLEFT/FDI.HTML.
- قرآن کریم، ترجمه خانم طاهره صفارزاده، انتشارات جهان رایانه کوثر، تهران ۱۳۸۰.
- اتکینسون ری‌تا ال. و همکاران: زمینه روان‌شناسی هیلگارد، ترجمه براهنی و همکاران، انتشارات رشد، تهران ۱۳۸۱.
- پروین، لارنس و جان، اولیور: شخصیت، ترجمه جوادی و کدیور، نشر آبیژ، تهران ۱۳۸۱.
- دادستان، پریخ: روان‌شناسی جدایی، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۲.
- ستر، ویرجینیا: آدم‌سازی در روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیرشک، انتشارات رشد، تهران ۱۳۸۰.
- شولتز، دوان، شولتز، سیدنی: نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، نشر هما، تهران ۱۳۷۷.
- گلاور، جان ای. و برونینگ راجر اج: روان‌شناسی تربیتی، ترجمه علینقی خرازی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵.
- گیدنز، آنتونی: جامعه‌شناسی، ترجمه منصوری، نشر نی، تهران ۱۳۸۱.
- مطهری، استاد شهید مرتضی: نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۵۷.

پی‌نوشت‌ها:

- 1- VERY NURTURING FAMILY
- 2- PERFECTIONISM
- 3- PRINCESS DIANA
- 4- DODI FAYED
- 5- NEGATIVE QUALITIES
- 6- HTTP://WWW.GNU.ORG/COPYLEFT/FDI.HTML به نقل از: